

کردها و مبارزه مسلحانه!

سید هاشم هدایتی

کردها همانند هر ملت دیگر در تاریخ حیات اجتماعی خود با فراز و نشیب های گوناگون و گاه متناقضی روبرو بوده اند. این فراز و نشیب ها در بعد سیاسی برای پاسخگویی به این پرسش که چه کسی باید حکومت را در دست داشته باشد از اهمیت زیادی برخوردار است. شیوه مبارزه و تعامل کردها در مورد اصلاح رفتار حکومت های حاکم بر آن ها در کل تاریخ این ملت مطرح بوده است اما این امر در یک قرن اخیر برای آنان اهمیت خاصی داشته است. جنگ جهانی اول سرآغاز یک مقطع جدید و نقطه عطف در حیات سیاسی کردها است. پیشتر از آن نیز در یک مقطع سرنوشت ساز دیگر و در زمانی که حکومت های صفویه و عثمانی به جنگ های خانمان برانداز پرداختند بخش عمده جمعیت و سرزمین کردی از میهن اصیل شان ایران جدا شد. قرن بیست مملو از حرکت ها و جریان های سیاسی ریز و درشتی در میان کردها بود: در ترکیه، عراق، ارمنستان و ایران. شاید بتوان یکی از ویژگی های این دوران نسبت به گذشته را روی آوردن کردها به فعالیت های سیاسی در قالب احزاب مدرن دانست. امری که گرچه به واسطه نفوذ روش های سنتی قبیله ای و عشایری چندان ناب به نظر نیامد اما به سان مرحله ای انتقالی از اهمیت به سزایی برخوردار است. گرایش به الگوهای چپ حزبی با خمیرمایه های بومی هرگز اجازه نداد که رفتارهای سیاسی حزبی که بدون شک یکی از شاخصه های دموکراتیزه شدن جامعه است نقش واقعی خود را به نمایش بگذارد. تمایل تام به مبارزات مسلحانه با بهره گیری از شرایط محیطی و روانی منطقه و پیوندی که کردهای ساکن در اقلیم خاص کردستان با شیوه مبارزه برای بقا داشتند نیز مقوم این روش شد. به ندرت یک جریان سیاسی کردی را می توان یافت که به نحوی آلوده مشی مسلحانه نشده باشد تا جایی که فرهیخته مرد کرد مرحوم قاضی محمد، که بی گمان یکی از دموکرات منش ترین رهبران کرد در طول تاریخ بوده است و به لحاظ شخصیتی نیز مردی نیک پندار و نیک کردار بوده است لباس نظامیان به تن می کند چراکه در یک فضای میلیتاریزه اگر چنین نمی کرد گویا نقصانی در رهبریتش به وجود می آمد!

اینک کردها نیز همانند هر ملت دیگر در جهانی دیگر و در فضا و محیط و شرایطی دیگر زیست می کنند. بدیهی و طبیعی است که ضرورت بازنگری در شیوه های مبارزه و رفتار سیاسی شان انکار ناپذیر خواهد بود. البته هر فرد و گروه و جامعه ای می تواند هر طور دلش خواست رفتار کند ولو مشی مسلحانه را برگزیند اما توجه به چند نکته قابل اهمیت است:

اول اینکه هر عصر و زمان به تناسب میزان رشد یافتگی انسان ها سبک رفتاری خاص خود را طلب می کند. علمای روانشناسی بر این باور اند که برای اداره کردن جامعه و گروه هایی که از میزان رشد یافتگی کمتری برخوردارند چاره ای جز توصل به مشی تحکمی و آمیخته با زور نیست. و البته به همان نسبتی که شاخص های رشد یافتگی در یک جمع ظهور می یابد رفتارهای تند و تحکمی اصالت و مشروعیت خود را از دست می دهند و توجه به روش های مشارکتی و دموکراتیک موجه می نماید. اگر قائل به این هستیم که کردها در این عصر واجد بسیاری از شاخص های رشد یافتگی هستند تغییر در روش های مبارزه سیاسی ضرورت پیدا می کند.

دوم توجه به وضعیت اقلیمی، پراکندگی جمعیتی و در موقعیت اقلیت قرار گرفتن آنان در کشورهای متعدد است. شاید اگر همه کردها در سرزمین ابناء و اجدادی شان ایران می ماندند مبارزات مسلحانه و یا قهر آمیزشان در گذشته نتیجه می داد اما اکنون با یک رویکرد عقلانی و نه هیجانی و احساسی، که سلاح سیاسیون سطحی نگر شده است، می توان پرسید اینهمه جنگ و کشتار و خشونت در بیش از یک قرن اخیر چه دستاوردی برای کردها در ایران و عراق و ترکیه و سوریه داشته است؟ نیم نگاهی به پنج دهه گذشته مبارزه کردها به خوبی عیان می سازد که دهها و صدها و هزاران نیروی انسانی نخبه و به درد بخور، که می توانستند جامعه کردها را به سوی پیشرفت و ترقی سوق دهند، قربانی شدند، دستاورد آن چه بوده است؟ نمی خواهیم فداکاری های آنان را که غالباً با نیت رهایی و آزادی و سربلندی مردمشان در میدان مبارزه حاضر شدند، نادیده بگیریم اما می خواهیم منطقی و عقلایی ببیندیشیم. گاه انسان اصل یک کار را شذنی می داند در راه تحقق آن هرچه سرمایه بگذارد سرانجام روزی به نتیجه می رسد اما گاه اصل یک روش ناکارآمد است. به نظر می رسد بی نتیجه ماندن تمام خونهایی که در بیش از یک قرن برای سربلندی کردها هزینه شده است نتیجه ای جز سرکوب و محدودیت بیشتر کردها نداشته است. برعکس تجربه نشان می دهد هر زمان کردها با مشی مسالمت آمیز و عقلایی ره در پیش گرفته اند توانسته اند حکومت ها را تشویق به خدمت کنند. مقایسه منطقه کردستان ایران با بلوچستان ایران در دهه های اخیر می تواند رابطه معنی داریین اعتماد به کردها و بلوچ ها و میزان حضورشان در صحنه را از سوی حکومت ایران به آنان به اثبات برساند. امروزه در حالی که دهها کرد در سمت های مهم دولتی همچون استانداری، فرمانداری و مدیر کلی مورد اعتماد قرار گرفته اند تعداد مدیران بلوچ از تعداد انگشتان دست فراتر نمی رود، آن هم به واسطه نگاهی بود که در سال های اخیر در دولت خاتمی وجود داشت. یکی از دلایل آن را می توان مربوط به مشی کردها در بیست سال اخیر دانست که حضور در صحنه کار و تعامل با حکومت را به فاصله گرفتن از آن ترجیح دادند.

سوم شرایط جهانی و قدرت گرفتن مکانیسم های توافقی و اعتنای حکومت ها به قوانین جهانی همچون حقوق بشر و به رسمیت شناختن حقوق اقلیت ها و در کل پای به میدان نهادن یک نظارت جهانی به عرصه روابط بین الملل و پایان بی خیالی جهانیان نسبت به سرنوشت انسان ها در هر کجای عالم است. در گذشته ها هر حکومتی به هر نحو که می خواست با مردمانش، به ویژه اقلیت های خود رفتار می کرد اما امروزه این رویه به سر آمده است و سازمان های بین المللی نسبت به احقاق حقوق شهروندان هر کشور از خود حساسیت به خرج می دهند. دخالت نیروهای بین المللی در مناطقی مثل آفریقا، اروپا و آسیا در مواقع ضروری بیانگر این قاعده نوین است.

و دلایل متعدد دیگری به چشم می خورد که نشان می دهند در روزگار ما مبارزه قهرآمیز نمی تواند به عنوان یک روش منطقی و نتیجه بخش و متناسب با حقوق بشر و کرامت انسانها و حرمت خون آنان مطرح شود. به نظر می رسد هنوز کسانی وجود دارند که به هر دلیل در سالیانی آلوده مشی مسلحانه و خشونت آمیز شده اند اکنون به جای نقد گذشته خود و تغییر در روش های ناکارآمد همچنان اصرار به اینگونه روش های کهنه و پوسیده و بی خاصیت دارند. اینان باید ببینند که در سالیانی که مشی مسلحانه برگزیدند چه تعداد از فرزندان این ملت را به کشتن دادند؟ مردانی که اکنون می توانستند وجود داشته باشند ، زندگی کنند و در سایه علم و دانش و فکر خود به پیشرفت و آبادانی و سربلندی مردم شان کمک کنند؟ به گمان صاحب این قلم در عرصه حیات بشری هیچ فرد و گروه و جامعه ای بری از خطا و لغزش نیست . اندکی شهامت می خواهد و صداقت که هریک به نقد و ارزیابی گذشته خود پردازیم و هر جا دیدیم به خطا رفته ایم باز گردیم و نکوشیم با لجبازی و عصبیت هزینه های ملت را بالا ببریم. شکی ندارم مردم نه تنها ما را خواهند بخشید بلکه با اعتماد بیشتری از ما استقبال می کنند . اصرار بر ادامه روش هایی که خود می دانیم جز قهرمان نمایی نتیجه ای ندارد با رویکردهای عقلایی قرابتی ندارد.

مشاهده نتایج یک نظر سنجی که از سوی سایت کردی – فارسی "ناسو کورد" منتشر شده است نشان می دهد کردها اکثرا به این نتیجه رسیده اند که گروه های سیاسی وابسته به آن ها باید در مواضع و استراتژی ها و روش های مبارزاتی شان تجدید نظر کنند. در این سایت از کاربران خود خواسته شده بود در مورد اینکه در شرایط فعلی کدام روش برای احقاق حقوق شهروندی کردها مناسب تر است اظهار نظر کنند: الف) رفتارهای دموکراتیک و مبتنی بر نهاد های مدنی. ب) فعالیت های علمی ، پژوهشی و مبتنی بر آرای کارشناسی. ج) اتکای به قدرت های خارجی. د) مبارزه مسلحانه. پاسخ هایی داده شده می تواند برای همه کردهایی که در مسیر فعالیت سیاسی قرار دارند رهگشا باشد. در این نظر سنجی بیش از پنجاه درصد از کاربران رفتارهای دموکراتیک در چارچوب نهادهای مدنی و احزاب را توصیه کرده اند. بیش از بیست درصد توجه به فعالیت های علمی، پژوهشی و مبتنی بر آرای کارشناسی رای داده اند. نکته جالب توجه اینکه کردها اعتنایی به حمایت خارجیان نکرده و اتکا به قدرت های خارجی را در جهت احقاق حقوق شهروندی شان موثر ندانسته اند. این مسئله نشان می دهد که کردها می خواهند بر ظرفیت ها و پتانسیل های خود متکی باشند تا حمایت های دیگران که غالباً با نیت سوء همراه بوده و کردها هیچگاه از ناحیه آنان چیزی عایدشان نشده است. و سرانجام کمتر از بیست و پنج درصد از کاربران به مشی مسلحانه رای داده اند که گرچه در مقایسه با بیش از هفتاد و پنج درصد رای به رفتارهای مدنی و کارشناسی بسیار ناچیز است اما به گمان من باز هم زیاد و خطر ساز است . البته از آنجا که سایت های اینترنتی یگانه کانال ارتباطی ممکن بین مهاجرین کرد خارج از کشور است و گروه های سیاسی طرفدار مبارزه مسلحانه نیز در این عرصه بسیار فعال تر از توده های مردم هستند این مقدار رای طبیعی جلوه می کند. و شاید برخی هم از سر ترساندن حکومت های خود چنین نظری داده باشند. در هر حال در فضای فعلی جامعه کردها در همه کشورها و به دلیل اینکه یحتمل کاربران پاسخ دهند به نظر سنجی به ویژه در بخش کردی سایت که درصد قائلین به مشی مسلحانه بیشتر بوده است از میان کردهای همه کشورها بوده اند وجود این مقدار طرفدار مشی خشونت آمیز در شرایطی که گروه های سیاسی عادت به نقد خود نداشته و گویا هنوز بر این باورند که "حرف مرد یکی است!" این ترکیب از نظریات چندان دور از واقعیات نیست.

آنچه در پایان این نوشته یادآوری آن را نامناسب نمی دانم ، ولو به تکرار، این است که ما باید در یابیم در جهانی زندگی می کنیم که رشد و ترقی روبه تزاید است . بشریت به کرامت انسانی خود پی برده است . می کوشد حرمت انسان ها را رعایت کند. با این نگاه حتی رای به ریختن خون آدمهای جنایت کار نیز نمی دهد . حکم اعدام در حال برجیده شدن از محاکم قضایی است. نه تنها انسانها بلکه حیوانات و محیط زیست هم برای خود حرمتی پیدا کرده است . در چنین فضایی که اندیشه انسانها ناب می شود ، نفی خشم و نفرت ، دست کم جزو آرزوهای انسانها می شود ، و در حالی که ما دریافته ایم از کانال جنگ و خون ریزی هیچ چیز، آری هیچ چیز، نصیب کردها نشده است چرا باید به رویکردهای مدنی، دموکراتیک و مبتنی بر رعایت مبانی حقوق بشر روی خوش نشان ندهیم. مخاطب من در این جملات اقلیت کردی است که هنوز مشی خشونت آمیز را کارآمد تلقی می کنند. تفکر کنیم . گذشته را مرور کنیم . کاری نکنیم جزو آن گروهی باشیم که بارها و بارها از یک سوراخ مارگزیده شده اند!